

جزوه آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم



مقدمه

قال رسول الله (ص): «ما مِنْ مُّؤْمِنٍ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى؛ حُرًّا أَوْ مَمْلُوكًا إِلَّا وَ لِلّٰهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ هیچ زن و مرد مؤمنی نیست، چه آزاده و چه برده مگر اینکه خداوند بر او حَقّ واجبى دارد که باید [به اندازه توانش] قرآن را بیاموزد»^(۱).

قرائت قرآن بنابر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^(۲) باید به صورت ترتیل باشد. قرائت ترتیل نیز بنابر فرمایش امام علی (ع) قرائتی است که دارای دو ویژگی باشد: ۱. بیان الحروف ۲. حفظ الوقوف»^(۳). بیان الحروف یعنی حروف به صورت صحیح^(۴) و آشکار بیان شوند و حفظ الوقوف یعنی برای وقف نمودن جای مناسبی انتخاب شود.

برای تحقق فرمایش امام علی (ع)، «علم تجوید» برای «بیان الحروف» و «علم وقف و ابتداء» برای «حفظ الوقوف» تاسیس شده است تا با رعایت قوانین ذکر شده در این دو علم، قرائت ترتیل حاصل شود.

مباحث مربوط به روانخوانی قرآن کریم، صرفاً برای آموزش صحیح خوانی بوده و مقدمه ای برای یادگیری علم تجوید می باشد و لذا برای رسیدن به قرائت ترتیل باید اول مرحله روانخوانی را بگذرانیم.

جزوه ای که در حال مطالعه آن هستید، برای آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم فراهم شده است. در این جزوه قصد دارم مطالبی که از اساتید گرامی و کتابهای مختلف به دست آورده ام را با زبانی ساده و حذف موارد غیر کاربردی⁽⁵⁾، جمع آوری کنم. تاکید میکنم که تلاش بنده صرفاً در راستای جمع آوری مطالب در قالب جزوه است و زحمت اصلی بر عهده اساتید این فن بوده و همانها هستند که زحمت تدوین این علم را کشیده اند. از جمله کتابهایی که در تنظیم این جزوه بسیار استفاده کرده ام، عبارتند از:

۱. «تجوید و روانخوانی قرآن کریم»، تألیف: علی حبیبی و محمد رضا شهیدی.

۲. «راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم»، تألیف: علی حبیبی.

۳. «آموزش روخوانی قرآن کریم»، تألیف: علی حبیبی.

چند نکته:

۱. در ابتدای هر درس چند سؤال مطرح می شود تا ذهن شما با آمادگی بیشتری وارد درس شود.

۲. با یاد گرفتن این قواعد و انجام تمرینی که در طی دروس خدمت شما عرض خواهد شد، شما به مهارت روخوانی دست پیدا خواهید کرد ولی برای دستیابی به مهارت روانخوانی، باید تمرین کرده و کمی پشتکار به خرج بدهید.

۳. از میان ویژگی ها و شیوه های نگارش مختلف قرآن، تنها به ویژگی ها و شیوه نگارش خط عثمان طه خواهیم پرداخت چرا که شیوع بیشتری نسبت به خط های دیگر دارد.

۴. این جزوه چند سالی در وبسایت نرم افزار «هدیه صلوات» به نشانی www.salawat.ir قرار داشت؛ اما پس از تأسیس وبسایت «جزوات یک طلبه»، به جهت تجمیع جزوات این جانب در یک مکان، به این پایگاه منتقل شد.

۵. در صورتی که نقد یا نظری داشتید، می توانید از طریق بخش نظرات انتهای همین صفحه، همچنین ایمیل info@yektalabe.ir یا آیدی «MahdiAbedi_ir@» در پیامرسان ایتا، با بنده در ارتباط باشید.

و در آخر این جزوه را تقدیم می کنم به

مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج)

إن شاء الله مقبول واقع شود.

(1): مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۳.

(2): مَزْمَل، آیه ۴.

(3): بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۲۳.

(4): صحیح از نظر تلفّظ.

(5): مثلاً در بعضی کُتُب درباره شیوه نگارش نسخه های مختلف قرآن صحبت می کنند که آنها را نخواهیم آورد و فقط ویژگی های خط «عثمان طه» را به دلیل شیوع بیشتر آن، بیان خواهیم کرد.

درس اول: تاریخچه مختصری از نقطه و علامت گذاری قرآن

[سوالات ابتدای درس]

۱. شیوه کتابت زمان بعثت پیامبر (ص) چه فرقی با کتابت امروزه داشت؟
۲. چرا حتی بعضی از فُصْحای عرب در خواندن قرآن به اشتباه می افتادند؟ (1)
۳. اولین کسانی که برای صحیح خوانی قرآن کریم قدم هایی را برداشتند چه کسانی بودند؟
۴. به ترتیب بیان کنید که چه اقداماتی برای صحیح خوانی قرآن در آن دوران صورت گرفت؟

(1): در زبان عربی اگر مثلاً «ضرب زید» را «ضرب زیداً» بخوانید، از لحاظ ساختاری و معنایی جمله درست است ولی مشکل اینجاست که متکلم (سخن‌گو) معنای جمله اوّل را قصد کرده است نه معنای جمله دوّم را. در جمله اوّل «زید» زننده ضربه (فاعل) است ولی در جمله دوّم خورنده ضربه (مفعول) می باشد. لذا به خاطر نداشتن اعراب در رسم الخط آن زمان، حتی فُصْحای عرب نیز گاهی اعراب کلمات را اشتباه می خواندند و معنایی غیر از معنای واقعی قرآن را برداشت می کردند.

در زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) کتابت عرب به شکل کاملاً ساده ای صورت می گرفت به طوری که اصلاً خبری از حرکات و تشدید و سکون در کتابت‌شان نبود و حتی حروف شان دارای نقطه هم نبود. وقتی پیامبر (ص) به رسالت برگزیده شدند، کاتبان وحی قرآن را به همان رسم الخطّی که در آن زمان رایج بود می نوشتند. در آن زمان مشکلی از لحاظ صحیح خواندن نداشتند، چرا که هم تلفّظ صحیح را از پیامبر (ص) می شنیدند و هم اینکه در صورتی که در تلفّظ کلمه ای شک می کردند از خود پیامبر (ص) می پرسیدند.

پس از مدّتی که اسلام گسترش یافت و اقوام غیر عرب نیز به اسلام روی آوردند، از آنجا که با زبان عربی آشنا نبودند، نمی توانستند قرآن را بخوانند و حتی خود عرب ها نیز به خاطر معاشرت با غیر عرب ها به تدریج تغییراتی در سخنان‌شان ایجاد شد به طوری که حتی فصحا نیز گاهی در سخن گفتن اشتباه می کردند.

در این زمان امام علی (ع) به فکر افتادند و برای حفظ و نگهداری قرآن تصمیم به پایه ریزی قواعدی کردند. حضرت این قواعد را به شاگردش ابوالاسود دُؤلی آموزش دادند. ابوالاسود نیز تصمیم گرفت برای تصحیح قرائت مردم، قرآن را علامت گذاری کند. او از برجسته ترین نویسندگان آن دوران کمک گرفت و از او خواست وقتی قرآن می خواند به دهانش نگاه کند و هنگام اداء هر حرف اگر لب های او حالت گشودگی گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف بگذارد و اگر حالت افتادگی و شکستن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز زیر آن حرف بگذارد و اگر حالت بهم پیوستگی به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد. نقطه بالای حرف نشانگر مفتوح بودن آن حرف بود و به «فَتْحَه» نام نهاده شد و نقطه پایین حرف نشانگر مکسور بودن آن حرف بود و به «کَسْرَه» نام نهاده شد و نقطه جلوی حرف نیز نشانگر مضموم بودن آن حرف بود و به «ضَمَّه» نام نهاده شد. این علامت های اولیه برای نشان دادن اعراب کلمات بود لذا به آن ها «نقطه اعراب» می گفتند. مثل:

زسوله = رَسُولُهُ - زسوله = رَسُولِهِ

با انجام این کار، صحیح خواندن تا حدی حاصل شده بود ولی هنوز مشکل تشخیص حروف متشابه باقی بود. برای برطرف نمودن این اشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام های یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم حروف را نقطه گذاری نمودند. برای اینکه این نقطه ها با نقطه های اعرابی اشتباه نشوند، آنها را همرنگ حروف یعنی مشکی می نوشتند. به این نقطه ها از آنجا که ابهام حروف را از بین می بردند، «نقطه های اِعجام» می گویند.

بعد از مدتی نیز همین دو شخص، با نقطه های زرد یا لاجوردی برای مشخص کردن الف و واو و یایی که به صورت همزه خوانده می شدند و با نقطه سبز برای مشخص کردن همزه وصل در ابتدای کلمات، اقدام نمودند.

با انجام شدن این کارها، صحیح خوانی قرآن تا اندازه زیادی حاصل شده بود ولی هنوز یک مشکل دیگر وجود داشت و آن مشکل به کار بردن رنگ های مختلف در کتابت قرآن بود. برای رفع این مشکل نیز خلیل بن احمد فراهیدی دست به کار شده و نقطه هایی که بیانگر اعراب و همزه بود را تغییر شکل داد تا در صورت یکرنگ نوشتن آنها (هم رنگ متن) بتوان تشخیص شان داد. مثلاً برای فتحه از الف کوچک استفاده کرد و ... که در درس های آینده آنها را بیان خواهیم کرد.

بعد از ایشان نیز تغییرات دیگری در رسم الخط ها صورت گرفت که هر کدام در سهولت آموزش و قرائت قرآن نقش زیادی داشتند و مورد استقبال واقع شدند ولی از آنجایی که در گذشته وسایل ارتباطی مانند امروز موجود نبود و علمای فن رابطه ای با یک دیگر نداشتند، علامت هایی که مثلاً در مغرب برای بیان نکته ای وضع می شد با مشرق تفاوت داشت و این مبدأ پیدایش تفاوت علامت های قرآنی در رسم الخط های گوناگون شد. البته لازم به ذکر است که اصل

کلمات قرآنی و شیوه نوشتن آنها در همه جا یکسان می باشد و تفاوت فقط در علامت هایی است که بعدها برای سهولت در قرائت و ... وضع شده اند.

نکته پایانی این درس: اگر جایی از این درس اصطلاحاتی بیان شد که متوجه آن نشدید {مثلاً الف و واو و یایی که به صورت همزه خوانده می شوند}، نگران نباشید چرا که این ها در درس های مربوطه کاملاً توضیح داده خواهند شد.

درس دوم: الفبای زبان عربی و حروف مقطعه در قرآن کریم

[سؤالات ابتدای درس]

۱. تفاوت های حروف الفبای عربی با حروف الفبای فارسی را از حیث تعداد، شکل، تلفظ و اسم بیان کنید.

۲. حروف مقطعه به چه حروفی گویند و چرا نام آنها را حروف مقطعه گذاشته اند؟

الفبای زبان عربی

قطعاً می دانید که در ابتدای یادگیری هر زبانی ابتدا باید الفبای آن زبان را یاد گرفت و زبان قرآن (عربی) نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر زبانی از تعداد معینی حرف تشکیل شده است که هر یک دارای شکل، اسم و تلفظ مختص به خود است.

خوشبختانه زبان ما فارسی است و حروف الفبای فارسی با عربی اشتراکات زیادی دارد لذا در یادگیری حروف الفبای زبان عربی به مشکل نخواهیم خورد. تفاوت هایی که بین حروف الفبای فارسی و عربی وجود دارد عبارتند از:

- از نظر تعداد: زبان عربی فقط چهار حرف کمتر از فارسی دارد که عبارتند از: «گ، چ، پ، ژ»^(۱).
- از نظر شکل: از حیث شکل فقط دو حرفش با فارسی تفاوت دارد و در مابقی همگی یکسان هستند و آن دو حرف عبارتند از: «۱. در آخر بعضی کلمات «ت» را به صورت «ة، ة» می نویسند {مثل رَحْمَة، حیاة} ۲. در آخر کلمات «ک» را به صورت «ك» می نویسند {مثل مالِك}».
- از نظر تلفظ: از نظر تلفظ فقط در ۱۰ حرف با هم تفاوت دارند که عبارتند از: «ح، ث، ص، ض، ط، ظ، ذ، ع، غ، و». اینکه این حروف در عربی چگونه تلفظ می شوند را باید در علم تجوید دنبال کنید.
- از نظر اسم: به جز دوازده حرف، مابقی حروف اسمشان یکی است. در ذیل جدول حروف الفبای عربی را به همراه اسامی شان می آوریم و آنجایی که از نظر اسم تفاوت دارند را با رنگ آبی کمرنگ نشان می دهیم.

شماره حرف	خود حرف	اسم حرف	شماره حرف	خود حرف	اسم حرف
۱	ا - ء	الف - همزه	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	باء	۱۶	ط	طاء
۳	ت	تاء	۱۷	ظ	ظاء
۴	ث	ثاء	۱۸	ع	عين
۵	ج	جيم	۱۹	غ	غين
۶	ح	حاء	۲۰	ف	فاء
۷	خ	خاء	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ك	كاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	راء	۲۴	م	ميم
۱۱	ز	زاء (زای)	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سين	۲۶	ه	هاء
۱۳	ش	شين	۲۷	و	واو
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	ياء

نکته (۱): اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند اگر به تنهایی بیابند (یعنی همزه، آخر کلام قرار بگیرد) برای سهولت در تلفظ همزه را بیان نمی کنند یعنی مثلاً می نویسند «باء» ولی می خوانند «با»، و اگر به کلمه دیگری اضافه شود (یعنی همزه وسط کلام قرار بگیرد) همزه آن خوانده می شود {مثل تاء التانیث، هاء الضمیر}.

نکته (۲): برای یادگیری اسامی حروف وقت می گذاریم چرا که در خواندن حروف مقطعه که ابتدای ۲۹ سوره از قرآن آمده اند، لازمشان داریم؛ به این دلیل که در آنجا هر حرفی را باید به اسمش بخوانیم. توضیحات بیشتر ذیل مبحث حروف مقطعه خواهد آمد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱): در نتیجه زبان قرآن (عربی) ۲۸ حرف دارد {یک قول غیر مشهور نیز هست که می گوید ۲۹ حرف است که چون بیانش فایده عملی ندارد بیان نمی کنیم}.

حروف مقطعه در قرآن کریم

قاعده هر زبانی این است که اگر حرفی به صورت تنها نوشته شد، آن را با اسمش بخوانند و اگر به حروف دیگر متصل شد آنها را به صورت کلمه بخوانند، ولی در ابتدای ۲۹ سوره از قرآن کریم به حروفی بر می خوریم که به یکدیگر متصل

شده اند ولی به صورت کلمه خوانده نمی شوند بلکه هر حرفی به تنهایی و با اسم عربی اش خوانده می شود، به همین دلیل به آن ها «حروف مقطعه» می گویند، مثل:

یس که خوانده می شود یا - سین

نکته: اسامی حروفی که آخرشان همزه دارند، در حروف مقطعه همزه شان تلفظ نمی شود.

حروف مقطعه ای که ابتدای ۲۹ سوره می آیند بدون ذکر موارد تکراری عبارتند از:

ص - ق - ن - یس - حم - طه - طس - طسم - الر - الم - المر - المص - حم عسق - کهیص

نکته: اگر بخواهیم همه ی این حروف را با حذف تکراری ها در یک عبارت جای دهیم، می توانیم این عبارت را بگوییم: «صِرَاطٌ عَلٰی حَقِّ نُمُسِکَ» (1)(2).

پی نوشت ها:

(1): یعنی راه حضرت علی (ع) بر حق است به آن چنگ می زنیم.

(2): نیازی نیست که حفظ باشید چه حروفی جزء حروف مقطعه می باشد چرا که ثمره عملی ندارد. تنها کافیت که طریقه خواندن آنها را یاد بگیرد.

درس سوم: علامت های قرآن کریم

[سوالات ابتدای درس]

۱. علامت هایی که برای صحیح ادا کردن صدای حروف در زبان عربی وضع شده اند را نام ببرید.
۲. نام فارسی «حرکات» و «حروف مدّی» را بگویید و وجه تسمیه (1) آنها را بیان کنید.
۳. چه تفاوتی بین حرکات و حروف مدّی وجود دارد؟
۴. چرا بیان صحیح صداها (حرکات و حروف مدّی) در زبان عربی بسیار اهمیت دارد؟

(1): «وجه تسمیه» یعنی علتی که به خاطر آن این نام را برایش انتخاب کرده اند.

همانطور که در درس اول بیان کردیم برای صحیح خوانی کلمات قرآن کریم (عربی) علامت هایی را وضع کرده اند (1). علامت های وضع شده عبارتند از: ۱. حرکات (اَ، اِ، اُ، ی، یُ، یُو) ۲. حروف مدّی (اَ، اِ، اُ، ی، یُ، یُو) ۳. سکون (ـْ) ۴. تشدید (ـّ) ۵. مدّ (ـّ) ۶. تنوین (ـً، ـٍ، ـٌ).

بیشتر این علامات از حیث نوشتار با علامات زبان فارسی یکسان هستند ولی از حیث تلفظ تعدادی متفاوت هستند که در درس های آینده مفصلاً بیان می کنیم.

چند نکته:

۱. در فارسی به حرکات، «صداهاى کوتاه» و به حروف مدّی، «صداهاى کشیده» می گویند. علّت این نامگذاری آن است که این ها در اصلِ صدا با هم مشترک هستند و تفاوتشان در میزان کِششِ صدای آنها می باشد؛ صدای حرکات، کوتاه و صدای حروف مدّی، دو برابر حرکات می باشد.

نکته: این دو (حرکات و حروف مدّی) فقط در زبان عربی در اصلِ صدا با هم مشترک هستند و در زبان فارسی با هم فرق می کنند. وقتی تلفّظ این ها را در درس های آینده بیان کنیم خواهید دید که این دو {بر خلاف تلفّظشان در فارسی} عین یکدیگر هستند فقط یکی بیشتر از دیگری کشیده می شود.

توضیح بیشتر این نکته: بین صداهاى کوتاه و کشیده در فارسی علاوه بر تفاوت کَمّی، تفاوت کیفی نیز وجود دارد. یعنی هم در میزان کشش با هم تفاوت دارند و هم در کیفیّت تلفّظ. ولی در عربی بین صداهاى کوتاه و کشیده فقط تفاوت کَمّی وجود دارد.

۲. صداها {چه کوتاه و چه بلند} مهم ترین نقش را در حروف و کلمات دارند و تغییر هر یک معنای کلمه را به طور کلیّ تغییر می دهد، به عنوان مثال:

- اَمَام = جلو، پیش رو
- اِمَام = پیشوا و رهبر
- اَنْعَمْتُ = تو نعمت دادی
- اَنْعَمْتُ = من نعمت دادم
- قَتَلَ = کُشت
- قَاتِل = جنگید

۳. همانطور که دیدید با اشتباه گفتن صدای یک حرف و یا حتی رعایت نکردن مقدار کشش آن⁽²⁾، معنای کلمه به طور کلیّ تغییر پیدا می کند. لذا علاوه بر آشنایی با اسم و شکل و تلفّظ علامت های قرآن کریم، با تمرین زیاد سعی کنید بر صحیح خواندن مسلّط شوید تا قرآن را همانگونه بخوانید که بر پیامبر (ص) نازل شده است.

پی نوشت ها:

(1): البته لازم به ذکر است این علامات منحصر در قرآن نیستند بلکه در کتابت عبارات غیر قرآنی نیز به کار می روند، به عبارت دیگر این علامت ها، علامات زبان عربی است و از آنجایی که زبان قرآن عربی است لذا آن ها را یاد می گیریم تا به کمک آنها حروف و کلمات قرآن را صحیح ادا کنیم.

(2): همانطور که بیان شد، تلفّظ فتحه و الف در زبان عربی کیفیّتاً شبیه هم هستند ولی در زبان فارسی خیر.

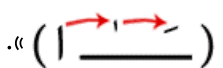
[سوالات ابتدای درس]

۱. صداهاى کوتاه را نام ببرید؟
۲. چرا این حرکات را فتحه، کسره و ضمه نامیده اند؟
۳. هر یک از این حرکات را چگونه باید تلفظ کرد؟
۴. به حرفى که ضمه، و به حرفى که فتحه، و به حرفى که کسره دارد به ترتیب چه مى گویند؟

همانطور که در درس قبل بیان کردیم، صداها مهم ترین و اصلی ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند. همچنین گفتیم که صداها دو دسته اند «۱. کوتاه ۲. کشیده»؛ که صداهاى کوتاه را در عربى «حرکات» و صداهاى کشیده را «حروف مدّی» مى نامند. در این درس به بیان تفصیلى صداهاى کوتاه (حرکات) خواهیم پرداخت.

صداهاى کوتاه عبارتند از: «۱. فتحه (ـَ) ۲. کسره (ـِ) ۳. ضمه (ـُ)»؛ که به ترتیب ویژگی هر یک را بیان مى کنیم:

فتحه

- شکلش: «ـَ» به این علامت در فارسى «زَیْر» و در عربى «فَتْحَه» گفته مى شود.
 - نکته (۱): «فَتْحَه» از کلمه «فَتْح» گرفته شده است.
 - نکته (۲): «فَتْحَه» در اصل «فَتْحَه» بوده است به معنای «یک بار گشودن» که در هنگام وقف بر آخر آن {طبق قواعدى که بعداً با آن آشنا خواهیم شد} «ة» تبدیل به «ه» مى شود.
 - نکته (۳) {وجه تسمیه}: این علامت را فتحه نامیدند چون وقتى حرف دارای این علامت را تلفظ مى کنیم، لب ها یک بار حالت گشودن به خود مى گیرند.
 - نکته (۴): صدای فتحه متمایل به صدای حرف الف است؛ لذا برای نشان دادن آن از شکل الف استفاده کرده اند و برای اینکه با الف اصلی اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده اند «.
 - نکته (۵): حرف دارای فتحه را «مفتوح» مى نامند.
- صدایش: صدای فتحه در عربى با صدای «آ» فارسى تفاوتى ندارد فقط باید دقت کرد که در هنگام تلفظ صدای فتحه، دهان زیاد باز نشود.
- تمرین: لطفاً این دو تمرین را انجام دهید تا تلفظ فتحه به صورت عملى بیشتر برایتان روشن شود:
 - تمرین شماره یک {کلمات زیر را ابتدا به صورت تفکیكى و سپس به صورت ترکیبى بیان کنید}:

ترکیبی	تفکیکی
خَرْجَ	خَ ر جَ
عَبَسَ	عَ بَ سَ
خَلَقَ	خَ لَ قَ

◦ تمرین شماره دو {کلمات زیر را به صورت ترکیبی بیان کنید}:

حَسَدَ - نَزَلَ - سَأَلَكَ - فَجَمَعَ - مَنَعَكَ - وَقَذَفَ - عَقَبَةً - وَخَسَفَ - وَوَجَدَكَ - وَيَذَرُكَ

کسره

- شکلش: «ـِ»؛ به این علامت در فارسی «زیر» و در عربی «کَسْرَة» گفته می شود.
 - نکته (۱): «کَسْرَة» از کلمه «کَسَر» گرفته شده است.
 - نکته (۲): «کَسْرَة» در اصل «کَسْرَة» بوده است به معنای «یک بار شکستن» که در هنگام وقف بر آخر آن {طبق قواعدی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد} «ة» تبدیل به «ه» می شود.
 - نکته (۳) {وجه تسمیه}: این علامت را کسره نامیدند چون وقتی حرف دارای این علامت را تلفظ می کنیم، لب ها یک بار حالت شکستن و افتادگی به خود می گیرند.
 - نکته (۴): صدای فتحه متمایل به صدای حرف یاء است؛ لذا برای نشان دادن آن از شکل یاء استفاده کرده اند و برای اینکه با یاء اصلی اشتباه نشود، به شکل یاء غیر آخر و بدون نقطه زیر حرف قرار داده اند «».
- شکل کسره در ابتدا دارای دندان بود منتها بعدها به علت کثرت کاربرد و اختصار، دندان آن را نیز حذف نمودند «ـِ».
- نکته (۵): حرف دارای کسره را «مکسور» می نامند.
- صدایش: صدای کسره در عربی با صدای «إ» فارسی تفاوت دارد. در عربی صدای کسره، متمایل به صدای حرف یاء می باشد (شبيه صدای «ای» اقا بدون کشش). اینگونه تلفظ کردن صدای کسره در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد (۱) مثل: نیاز، ژیان، خیابان.
- تمرین: لطفاً این دو تمرین را انجام دهید تا تلفظ کسره به صورت عملی بیشتر برایتان روشن شود:
 - تمرین شماره یک {کلمات زیر را ابتدا به صورت تفکیکی و سپس به صورت ترکیبی بیان کنید}:

ترکیبی	تفکیکی
جَبَلِ	جَ بَ لِ
مَلِكِ	مَ لِ كِ
إِبِلِ	إِ بَ لِ
رَجَلِكِ	رَ جَ لِ كِ

◦ تمرین شماره دو {کلمات زیر را به صورت ترکیبی بیان کنید}:

خَشِيَ - كَبِرَ - رَدَفَ - رَقَعَتِ - فَصَعِقَ - بَلَغَتِ - لَيَذَرُ - يَعِصَمَ - أَفْأَمِنَ - يَبْدَنِكَ

پی‌نوشت‌ها:

(1): به این شکل تلفظ کردن کسره در فارسی وقتی است که بعد از کسره، حرف یاء قرار بگیرد؛ ولی در عربی در هر حالتی به همین کیفیت تلفظ می‌گردد.

ضمّه

- شکلش: «ُ»؛ به این علامت در فارسی «پیش» و در عربی «صَمَّة» گفته می‌شود.
 - نکته (۱): «صَمَّة» از کلمه «صَم» گرفته شده است.
 - نکته (۲): «صَمَّة» در اصل «صَمَّة» بوده است به معنای «یک بار به هم پیوستن» که در هنگام وقف بر آخر آن {طبق قواعدی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد} «ة» تبدیل به «ه» می‌شود.
 - نکته (۳) {وجه تسمیه}: این علامت را ضمه نامیدند چون وقتی حرف دارای این علامت را تلفظ می‌کنیم، لب‌ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می‌شوند.
 - نکته (۴): صدای ضمه متمایل به صدای حرف واو است؛ لذا برای نشان دادن آن از شکل واو استفاده کرده‌اند و برای اینکه با واو اصلی اشتباه نشود، به شکل واو کوچک روی حرف قرار داده‌اند « (وُ و) ».
 - نکته (۵): حرف دارای ضمه را «مضموم» می‌نامند.
- صدایش: صدای ضمه در عربی با صدای «أ» فارسی تفاوت دارد. در عربی صدای ضمه، متمایل به صدای حرف واو می‌باشد (شبيه صدای «او» اما بدون کشش). اینگونه تلفظ کردن صدای ضمه در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد (1) مثل: هَلُو، خُرُوس، بُلُوک.
- تمرین: لطفاً این دو تمرین را انجام دهید تا تلفظ ضمه به صورت عملی بیشتر برایتان روشن شود:
 - تمرین شماره یک {کلمات زیر را ابتدا به صورت تفکیکی و سپس به صورت ترکیبی بیان کنید}:

ترکیبی	تفکیکی
خُلِقَ	خُ لِ قَ
رُسُلُ	رُ سُ لُ
أُذِنَ	أُ ذُ نَ
يَعِدُّكُمْ	يَ عِ دُ كُ مَ

◦ تمرین شماره دو {کلمات زیر را به صورت ترکیبی بیان کنید}:

زَبَدٌ - هُدًى - نُرى - يَعِظُ - لَقِضَى - سَتَجِدُ - فَطِيعَ - عَصْدَكَ - نُرىكَ - أَعْظَكَ - وَحَمَلَتْ

پی‌نوشت‌ها:

(1): به این شکل تلفظ کردن ضمه در فارسی وقتی است که بعد از ضمه، حرفی با صدای «او» قرار بگیرد؛ ولی در عربی در هر حالتی به همین کیفیت تلفظ می‌گردد.

درس پنجم: حروف مدّی (صدا های کشیده)

[سؤالات ابتدای درس]

۱. وجه تسمیه هر یک از حروف مدّی (الف مدّی، واو مدّی و یاء مدّی) را بیان کنید.
۲. صدای هر یک از حروف مدّی را بیان کنید.
۳. شکل نوشتاری هر یک از حروف مدّی به چه شکل می‌باشد؟

در این درس می‌خواهیم به بیان تفصیلی صدا های کشیده (حروف مدّی) بپردازیم.

صدا های کشیده عبارتند از: «۱. الف مدّی (اُ) ۲. یاء مدّی (یِ) ۳. واو مدّی (وُ)»؛ که به ترتیب ویژگی هر یک را بیان می‌کنیم:

الف مدّی

- شکلش: «اُ»؛ یعنی الفی که ماقبل آن فتحه باشد (1)(2).

◦ نکته (۱) (وجه تسمیه): به این الف، الف مدّی گویند چرا که باعث دو برابر مدّ و کشش (3) در صدای فتحه می‌شود.

- **صدایش:** صدای الف مدّی همه جا به یک شکل نمی باشد. اگر الف مدّی بعد از هشت حرف «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر» بیاید {مثل خَافَ، صَاقَ، طَابَ} به صورت **درشت و پر حجم** (شبیه صدای «آ» در فارسی) تلفّظ می گردد و اگر بعد از بیست حرف دیگر بیاید، به صورت **نازک و کم حجم** (همان صدای فتحه، منتها به همراه کشش دو برابر)⁽⁴⁾ ادا می گردد⁽⁵⁾.

◦ **نکته:** الف مدّی گاهی به علّت التّقاء ساکنین خوانده نمی شود. در درس های آینده این نکته را مفصّلاً توضیح خواهیم داد.

- **تمرین:** لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی⁽⁶⁾ و ترکیبی بیان کنید:

رَانَ - مُقَامَ - غَالِبَ - ظَاهِرُ - أَصَابَ - عَصَاكَ - يُطَافُ - يُضَاعَفُ - ثَمَرَاتِ - دَحَاهَا - خَاتَمَ - حَارَبَ -
أَرَادَا - عِظَامَ - صَالِحَاتِ - خِلَافَكَ - أَرَادِلُنَا - بِضَاعَتُنَا - مَغَارِبَهَا

پی‌نوشت‌ها:

- (1): از آنجایی که نمی توان الفی را پیدا کرد که ما قبل آن فتحه نباشد، پس می توان تمامی الف ها را الف مدّی نامید. {البته دقت کنید که الف را با همزه با کرسی الف اشتباه نگیرید. ان شاء الله مبحث کرسی همزه در درس های آینده بیان خواهد شد.}
- (2): به عبارتی دیگر، حرف ماقبل آن مفتوح باشد.
- (3): «مدّ» و «کشش» هر دو دارای یک معنا هستند.
- (4): اگر یادتان باشد در درس های قبل هم گفتیم که در عربی بین صدهای کوتاه و کشیده فقط تفاوت کمی وجود دارد نه کیفی {البته صدای الف مدّی بعد از هشت حرف پر حجم را استثناء کنید}.
- (5): این حالت الف به این علّت است که الف مدّی همیشه تابع حرف قبل از خود می باشد. اگر حرف قبل آن از حروف پر حجم (در تجوید با معنای پر حجم بودن یک حرف بیشتر آشنا می شوید) باشد، الف مدّی نیز به صورت پر حجم ادا می شود و اگر از حروف کم حجم باشد، الف مدّی نیز به صورت کم حجم ادا می گردد.
- (6): از آنجایی که روش بیان تفکیکی (بخش بخش) را در تمارین درس قبل یاد گرفتید، لذا به نظر می رسد دیگر نیازی به کشیدن جدول و ... نیست.

یاء مدّی

- **شکلش:** « یِ »؛ یعنی یائی که ماقبل آن کسره باشد⁽¹⁾.
- **نکته (۱) {وجه تسمیه}:** به این یاء، یاء مدّی گویند چرا که باعث دو برابر مدّ و کشش در صدای کسره می شود.
- **صدایش:** صدای یاء مدّی همه جا به یک شکل می باشد. صدای آن همان صدای کسره (همانند صدای «ای» در فارسی) می باشد منتها به همراه کشش دو برابر.

◦ نکته: یاء مدّی، گاهی به علّت التّقاء ساکنین خوانده نمی شود. در درس های آینده این نکته را مفصّلاً توضیح خواهیم داد.

• تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

رُسْلِي - يُرِيدُ - أُنِيبُ - تُسْكِي - قَمِيصِي - سَبِيلِي - غَنَمِي - مَدِينِي - سَيِّصِيْبُ

پی نوشت ها:

(1): به عبارتی دیگر، حرف ماقبل آن مکسور باشد.

واو مدّی

• شکلش: «وُ»؛ یعنی واوی که ماقبل آن ضمه باشد (1).

◦ نکته (۱) {وجه تسمیه}: به این واو، واو مدّی گویند چرا که باعث دو برابر مدّ و کشش در صدای ضمه می شود.

• صدایش: صدای واو مدّی همه جا به یک شکل می باشد. صدای آن همان صدای ضمه (همانند صدای «او» در فارسی) می باشد منتهی به همراه کشش دو برابر.

◦ نکته: واو مدّی، گاهی به علّت التّقاء ساکنین خوانده نمی شود. در درس های آینده این نکته را مفصّلاً توضیح خواهیم داد.

• تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

أَقُولُ - قُلُوبُ - صُدُورُ - قَارُونَ - قَادِرُونَ - فَعَقَرُوهَا - فَذَبَّحُوهَا - يُخَادِعُونَ - يَتَلَاوُمُونَ

پی نوشت ها:

(1): به عبارتی دیگر، حرف ماقبل آن مضموم باشد.

درس ششم: سکون + تشدید + مدّ + تنوین

[سوالات ابتدای درس]

۱. تعاریف سکون، تشدید، مدّ و تنوین را بیان کنید.
۲. علامت هر یک چگونه می باشد و در کتابت به چه شکل می آید؟
۳. چرا علامت هر یک از این ها را به این شکل وضع کرده اند؟
۴. به حرفی که دارای هر یک از این علامت ها می باشد چه می گویند؟

• شکل آن: «ح» برای نشان دادن حرف ساکن، از این علامت استفاده می کنند.

◦ نکته (۱): اسم این علامت «سکون» است.

◦ نکته (۲): این علامت از اوّل کلمه «خفیف» گرفته شده است {به این علت که نشانگر خفیف و سبک تلفظ شدن

حرف ساکن در مقابل حرف متحرک یا مشدد می باشد} و به خاطر کاربرد زیاد و اختصار، نقطه و دنباله آن را حذف

نموده اند «ح» خفیف».

◦ نکته (۳): در بعضی از قرآن ها برای نشان دادن حرف ساکن از علامت «ه» استفاده می کنند.

◦ این شکل از ابتدای کلمه «مُسْکِن» (یعنی ساکن شده) گرفته شده است «ه» مُسْکِن (۱).

◦ نکته (۴): در رسم الخط عثمان طه، از علامت «ح» برای نشان دادن حرف ساکن و از علامت «ه» برای عَدَمُ

التَّلَفُّظ استفاده شده است یعنی اگر حرفی دارای این علامت بود، تلفظ نمی شود {مثلاً: وَلَكِنْ ظَلَمُوا

أَنْفُسَهُمْ} (۲).

◦ نکته (۵): گاهی علامت سکون یک حرف ساکن را نمی گذارند {مثل حرف لام در «قُلْ لَهُمْ»} که علت این کار را

در تجوید خواهید خواند ولی اجمالاً بیان می کنیم که این خود علامتی است برای قاری تا بفهمد این حرف را

باید به نوع خاصی ادا کند.

◦ نکته (۶): حرف دارای علامت سکون را «ساکن» می نامند.

• حرف دارای این علامت: از آنجایی که حرف ساکن حرکت ندارد و ابتداء به آن (۳) محال و یا بسیار مشکل است، لذا

حرف ساکن به تنهایی خوانده نمی شود بلکه همیشه به کمک حرف متحرک ماقبل از خود و {با هم} به یک بخش

خوانده می شوند. مثلاً کلمه «قَبْلَكُمْ» را در نظر بگیرید؛ در اینجا اگر بخواهیم بخش بخش ادا کنیم، باید به این

صورت بخوانیم: «قَبْ لَ كُمْ». همانطور که دیدید حروف ساکن با حرف متحرک قبل از خود به صورت یک بخش

ادا می شوند.

◦ نکته: در واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح (ـَ وُ، ـِ یَ) باید دَقَّت کنید که فتحه ماقبل واو به صدای «ضمّه» و

فتحه ماقبل یاء به صدای «کسره» متمایل نشود چرا که معمولاً در لحن فارسی چنین اتفاقی می افتد {مثلاً

کلمه «یَوْم» را «یُوم» تلفظ می کنند}. البته برای این که (ـَ وُ، ـِ یَ) به طور کامل تلفظ شوند، باید آن دو را به نرمی

ادا کرد که در تجوید از آن به عنوان صفت «لین» یاد می شود.

مثال برای تمرین: لَيْسَ - سَوْفَ - رَجُلَيْنِ - فِرْعَوْنَ - أَحَقَقْتُمْ - صَالِحِينَ - مُتَتَابِعِينَ

• تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

أَسْلَمَ - خِفْتُمْ - وَضَعْتُهَا - يَسْتَخْفُونَ - تَسْتَرُونَ - يَجْتَنِبُونَ - فَيُدْهِنُونَ - خَلَفْتُمُونِي

پی‌نوشت‌ها:

- (1): البته بعضی بر این عقیده هستند که این شکل، از صفر اهل حساب گرفته شده است. در علم ریاضی صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت دلالت بر عدم حرکت (سکون) می‌کند.
- (2): در درس های آینده حروفی که نوشته می شوند ولی خوانده نمی شوند را بیان خواهیم کرد.
- (3): اگر در شروع یک کلمه یا بخش، حرف ساکنی قرار بگیرد، گفته می شود که ابتداء به ساکن رخ داده است به این معنا که آن کلمه یا بخش با حرف ساکن شروع شده است.

تشدید

- **توضیح:** اگر حرفی پشت سر هم تکرار شود به این صورت که اولی ساکن و دومی متحرک باشد {مثل مَدَدَ}، تلفظ آن برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود چرا که زبان باید دو بار به مخرج یک حرف برخورد کند. برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی «ادغام» می کنند و در نتیجه به جای اینکه یک حرف دو بار تلفظ شود، زبان یک بار ولی محکم و با شدت به محل تلفظ آن برخورد می کند و جدا می شود (در هنگام برخورد با حالت سکون و در هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف دارا می باشد)⁽¹⁾.
 - **نکته (۱) {ادغام}:** تعریف اصطلاحی ادغام را اینگونه بیان می کنند: «فرو بردن حرفی در حرف دیگر به شکلی که حرف اول، تلفظ نشده و به جای آن، حرف بعدی، مشدد ادا شود».
 - **نکته (۲):** ادغام فقط در جایی که یک حرف دو بار تکرار شود به صورتی که بار اول ساکن و بار دوم متحرک باشد {مثل مَدَدَ -- مَدَّ} صورت نمی گیرد؛ بلکه ادغام در جاهای دیگر نیز صورت می گیرد که **إن شاء الله** در علم تجوید، مفصلاً خواهید خواند.
 - **نکته (۳):** دو حرف میم و نون مشدد (مّ، نّ) دارای «غنه» می باشند (غنه، صدایی است که از فضای بینی خارج می شود) و هنگام تلفظ شان، صدا به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می شود⁽²⁾.
- مثال برای تمرین: لَيَقُولَنَّ - جَهَنَّمَ - اِكْرَاهِيَنَّ - لَا يَسْمَعُونَ - اِنَّهُمْ - لِخُرِجَتَكُمْ
- **شکل آن:** «ت» برای نشان دادن حرف مشدد، از این علامت استفاده می کنند.
- مَدَدٌ = مَدَّ ؛ حَقٌّ = حَقَّ ؛ صَلَاحٌ = صَلَّحَ
- **نکته (۱):** اسم این علامت «تشدید» است.

○ نکته (۲): این علامت را از شین (ش) ابتدای کلمه «شَدَّ» گرفته اند {به این علت که دلالت بر شدید و محکم ادا شدن حرف می کند} که برای اختصار نقطه ها و دنباله آن را حذف کرده و دندانه های آن را باقی گذاشته اند «

س شَدَّ شَدَّ».

○ نکته (۳): حرف دارای علامت تشدید را «مُشَدَّد» می نامند.

○ نکته (۴): این علامت همیشه بالای حرف قرار می گیرد و یکی از حرکات سه گانه ضمیمه آن می شود {مثل حُجِّب - يُضِلُّ - صَدَّهَا}.

○ نکته (۵): در کتابت امروزه عرب، اگر حرف مشدّد کسره بگیرد، کسره آن را زیر علامت تشدید قرار می دهند {مثل صلّ} ولی در قرآن باید زیر حرف قرار بگیرد {مثل حُجِّب} (3).

• تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

صَدَّهَا - يَدْغُ - نَضَّاخَتَانِ - لِيَذْكُرَ - فَعِدَّتُهُنَّ - ثُمَّ أَعْرَفْنَا - نَضَّاخَتَانِ - تَتَّخِذُوهُ - يَصْعَدُ

پی نوشت ها:

(1): به ظاهر عبارت که کمی پیچیده می باشد دقت نکنید. کافی است مثلاً کلمه «مَدَّ» را بلند بگویید. چون زبان مادری ما فارسی می باشد و تشدید در فارسی هم وجود دارد، لذا مشکلی با تلفظ حرف مشدّد نداریم. وقتی کلمه «مَدَّ» را تلفظ می کنید دقت کنید تا ببینید که وقتی زبان به جایگاه می چسبد، دال بدون حرکت می باشد و وقتی جدا می شود، دال به همراه حرکتش تلفظ می شود.

(2): در اینجا نیز فقط به پیچیدگی عبارت نگاه نکنید؛ ابتدا مثلاً کلمه «جَهَنَّمَ» را با صدای بلند بخوانید. می بینید که وقتی نون مشدّد را تلفظ می کنید، صدا از مجرای بینی بیرون می آید و کمی هم نسبت به بقیه حروف کشش پیدا می کند. این همان چیزی است که این عبارت می خواهد بگوید. حال شما کلمه «سِنَّة» را نیز با صدای بلند بخوانید. می بینید که بر عکس مثال قبل در اینجا وقتی حرف مشدّد (ت) را ادا می کنید، صدا کاملاً از دهان و بدون کششی که در قبلی وجود داشت، ادا می شود (همانطور که قبلاً گفته شد چون در زبان فارسی نیز حروف مشدّد وجود دارد، برای ادای صحیح این حروف به مشکل بر نخواهید خورد).

(3): علت این کار طلبتان باشد ولی باید این نکته را بیان کنیم که کتابت قرآن مثل الفاظش وحی نیست که نخواهیم دست بخورد بلکه کتابتش کار بشر است و این تصرّف نکردن در کتابت قرآن فلسفه ای دیگر دارد.

مَدَّ (1)

• معنایش: مَدَّ در لغت به معنای «امتداد و کشش» می باشد و در اصطلاح علم قرائت عبارت است از «امتداد و کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی».

○ توضیح بیشتر معنای اصطلاحی: همانطور که قبلاً توضیح دادیم، حروف مدّی حروفی هستند که باعث دو برابر مَدَّ و کشش در صدای حرکات ماقبل خود می شوند {مثل نُوحِيهَا}. حال می گوییم هرگاه بعد از حروف مدّی،

حرف ساکن، مشدّد و یا همزه قرار گیرد، این کشش صوت بیش تر از حالت طبیعی خواهد بود {مثل شَاءَ -

سَيِّءَ - سُوءَ - ءَالَيْنَ - وَلَا الضَّالِّينَ} (2)

○ نکته (۱): به «همزه»، «سکون» و «تشدید» که باعث مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی می شوند، «سبب مدّ» می گویند.

○ نکته (۲): میزان مدّ (کشش) با توجه به اقسام مدّ متفاوت است ولی در هر صورت بین ۲ تا ۶ حرکت (حرکت یعنی زمان تلفّظ یک حرف متحرک) می باشد. این شاء الله در کتب تجویدی، هم اقسام مدّ را خواهید خواند و هم اینکه هر کدام چه مقدار کشش نیاز دارند و برای بخش روخوانی قرآن کریم توضیح بیش از این لازم به نظر نمی رسد.

• شکلش: « »؛ در مواردی که بعد از حروف مدّی حرف ساکن یا حرف مشدّد و یا حرف همزه قرار گیرد، این علامت را روی حرف مدّی قرار می دهند تا راهنمایی برای قاری باشد که صوت این حروف را بیشتر بکشد.

○ نکته: این علامت از کلمه «مدّ» گرفته شده است که قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار حذف نموده اند « مدّ».

• تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

دُعَاءَ - بَيِّضَاءَ - يُضِيءُ - تَبُوءَ - سَوَاءَ - يَا أَيُّهَا - حَاجَّ - دِمَاءَكُمْ - رَبَّنَا إِنَّا - فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

پی‌نوشت‌ها:

(1): مباحث بخش «مدّ» را در تجوید بسیار فنی تر و تفصیلی تر خواهید آموخت، این شاء الله.

(2): در رابطه با علت مدّی که سبب آن «همزه» باشد، گفته اند: «تلفّظ همزه بعد از حروف مدّی، سخت و سنگین است از این رو حروف مدّی را مدّ بیشتری می دهند تا فرصتی برای تلفّظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد» و در رابطه با علت مدّی که سبب آن «سکون یا تشدید» باشد، گفته اند: «التقاء ساکنین در کلمات عرب جایز نمی باشد از این رو در چنین مواردی برای امکان پذیر شدن تلفّظ دو حرف ساکن، حروف مدّی را با مدّ بیشتری می خوانند».

تنوین

• شکلش: « ».

○ نکته (۱) {چیستی تنوین}: تنوین، نون ساکن زائدی است که در تلفّظ به آخر بعضی از اسم ها اضافه می شود و برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را در نگارش نمی نویسند ولی در عوض شکل حرکت حرف آخر را تکرار می کنند {مثل: عَظِيمٌ (1)}.

- نکته (۲) {اقسامش}: تنوین دارای سه قسم است: «۱. تنوین فتحه (ـِ) {مثل رَحْمَةٌ} ۲. تنوین کسره (ـِ) {مثل رَحْمَةٍ} ۳. تنوین ضمه (ـُ) {مثل رَحْمَةٌ}».

- نکته (۳): گاهی علامت های تنوین را به شکل « ـــــــــــــــــ » قرار می دهند و گاهی به شکل « ـــــــــــــــــ » و گاهی نیز به شکل « ـــــــــــــــــ ». شکل اول شکل اصلی تنوین می باشد ولی اینکه در کجا به شکل دوم و در کجا به شکل سوم نوشته می شوند را در تجوید خواهید خواند ولی اجمالاً بیان می کنیم که شکل دوم که علامت تنوین را به صورت نامساوی قرار داده اند، علامتی برای قاری می باشد برای اینکه متوجه شود که نون زائده (تنوین) را باید با حالتی خاص بیان کند، و شکل سوم که به جای تکرار حرکت، یک میم گذاشته شده است، علامتی برای قاری می باشد تا متوجه شود که نون زائده (تنوین) تبدیل به حرف میم می شود (۲).

- نکته (۴) {الف بعد از تنوین فتحه}: زمانی که تنوین آخر کلمه از قسم تنوین فتحه باشد، به همراه الف آورده می شود {مثل کَثِيرًا} و این بدین جهت است که در صورت وقف، تنوین تبدیل به الف مدّی می شود و این الف در کتابت برای آن است که قاری بداند در صورت وقف باید به جای تنوین، الف را بخواند (۳) {مثلاً در مثال «کَثِيرًا» در صورت وقف می گوئیم «کَثِيرًا»؛ البته این قاعده که در کتابت به همراه الف بیاید، در چند جا استثناء شده است که عبارتند از:

۱. کلماتی که به تاء گرد ختم شده باشند {مثل رَحْمَةٌ -> رَحْمَةً}؛

۲. کلماتی که الف مدّی آنها به صورت یاء نوشته شده باشد {مثل هُدًى -> هُدًى}؛

۳. بعضی (۴) از کلماتی که به همزه ختم شده اند {مثل مَاءٌ -> مَاءً}.

نکته: در درس «وقف» بیشتر توضیح خواهیم داد ولی اینجا نیز اشاره ای می کنیم که کلماتی مثل «رَحْمَةً» که آخرشان تاء گرد است، هنگام وقف «ة» تبدیل به «ه» (هَاء ساکن) می شود و تنوین نیز از بین می رود ولی در کلمات دو دسته دیگر با اینکه الف نوشته نشده است ولی در هنگام وقف به جای تنوین ادا می شود (با اینکه نوشته نشده است).

- تمرین: لطفاً کلمات زیر را به هر دو صورت تفکیکی (بخش بخش) و ترکیبی بیان کنید:

أَنْهَارًا - رَسُولٌ - عَظِيمٍ - أَغْنَابٍ - غَاشِيَةٌ - مَعْرُوفَةٌ - زُجَاجَةٌ - مُتَجَاوِرَاتٌ - حُبًّا جَمًّا - مُسْتَقَرًّا

پی نوشت ها:

(۱): تکرار کسره در این مثال، نشانگر تلفّظ نون ساکنی است که در نگارش نیامده است ولی باید خوانده شود.

(۲): این نکته برای بخش تجوید می باشد و اینجا کاملاً گذرا بحث کردیم لذا اگر خیلی متوجه نشدید، نگران نباشید.

(3): در رابطه با اینکه این تنوین باید بر روی حرف آخر کلمه {مثل کتاباً} قرار بگیرد یا بر روی الف {مثل کتاباً}، اختلاف نظر است و هر گروه برای خودشان توجیهاتی دارند ولی فعلاً همین که بدانید در رسم الخط عثمان طه، تنوین را بر روی حرف آخر می نویسند نه بر روی الف، کفایت می کند.

(4): منظور از بعضی، کلماتی می باشد که به همزه ختم می شوند و قبل از آن همزه نیز الف مدّی می باشد و لذا در کلماتی مثل «سوءاً» و «جُزءاً» بعد از همزه الف آورده شده است چون ما قبل همزه در این کلمات الف مدّی نمی باشد (البته این کار علت دارد ولی فعلاً به علتش نیازی نداریم).

درس هفتم: حروفی که نوشته شده ولی نباید خوانده شوند

[سوالات ابتدای درس]

۱. چه حروفی از حروف الفبا در قرآن کریم ناخوانا واقع می شوند؟
۲. مواردی که در کتابت قرآن کریم حرفی نوشته شده است ولی خوانده نمی شود را بیان کنید.
۳. تعریف هر یک از «همزه وصل، همزه قطع، الف جمع یا فارقة» را بیان کنید.
۴. نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلمات را بیان کنید.

در قرآن کریم گاهی به حروفی بر می خوریم که نوشته شده اند ولی نباید خوانده شوند که به آنها «حروف ناخوانا» می گویند {مثل واو در کلمه «خواهر» که نوشته شده ولی خوانده نمی شود}.

حروف ناخوانا در قرآن فقط از حروف «و – ا – ل – ی» می باشند که البته خود این حروف ناخوانا به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. حروفی که همیشه ناخوانا هستند ۲. حروفی که بعضی وقت ها ناخوانا هستند. در ادامه به بررسی موارد هر یک از این دو دسته به صورت تفصیلی می پردازیم.

«حروفی که همیشه ناخوانا هستند»

۱. پایه و کرسی همزه «وَأُئِ»

همزه در نگارش اولیه عرب شکل خاصی نداشت بلکه به این صورت بود که در ابتدای کلمه به صورت «الف» (ا) و در وسط و آخر کلمه با توجه به حرکت خودش یا حرکت حرف ماقبلش، آن را به یکی از صورت های «ا – و – ی» می نوشتند {مثل «سال، باری، مومن» که خوانده می شوند «سَالٌ، بَارِئٌ، مُؤْمِنٌ»}. بعدها که قرآن را برای صحیح قرائت کردن علامت گذاری کردند، برای همزه شکل «ء» را وضع نمودند (1) و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند یعنی به این صورت «أ – وُ – ئِ» تا

قاری قرآن همزه بودن این سه حرف را تشخیص دهد. بنابراین طبق نگارش امروزی، سه حرف «ا - و - ی» ای که کرسی همزه هستند دیگر خوانده نمی شوند، مثل:

سَالَّ - أَمَرْتُ - قُرِئَ - تُوْتُونَ - أَبَتِ

نکته (۱): گاهی نیز یاء غیر آخر (ی) پایه و کرسی همزه واقع می شود که در این صورت نقطه های آن را نمی نویسند، مثل:

تُسَلُّونَ - شَانِئَكَ - أَنْبِئُهُمْ - جِئْتُكَ

نکته (۲): در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، همزه مکسور را زیر حرف نوشته اند، مثل إِنَّ.

نکته (۳): اگر همزه بدون کرسی باشد، حروف «ا، و، ی» ماقبل یا مابعد آن خوانده می شود، مثل:

يَشَاءُ - شَيْءٌ - بَاءٌ - عَانِيَةٌ

پی نوشت ها:

(۱): در درس اول نیز به این مطلب اشاره ای کردیم.

۲. «واو» و «یاء» ای که به صورت الف مدّی خوانده می شوند

در قرآن کریم به مواردی بر می خوریم که الف مدّی آن ها به صورت «واو» یا «یاء» نوشته شده است مثل «صَلوة - موسی» که خوانده می شوند «صلاة - موسا». در این موارد باید دقت کنید که این واو و یاء را به صورت الف بخوانید. البته در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، بر روی این دو حرف در صورتی که در اصل الف مدّی باشند، الف کوچکی قرار داده اند (و، ِ، ِی) تا قاری قرآن متوجّه تلفّظ صحیح آنها باشد، مثل صَلَوَة.

موارد واو: در قرآن فقط هشت کلمه هستند که الف مدّی آنها به صورت واو نوشته شده است و آن هشت کلمه عبارتند از: «صَلَوَة - زَكُوَة - حَيَوَة - رَبَوًا - بِالْغَدَوَة - كِمِشْكُوَة - التَّجَوَة - مَنَوَة».

نکته: از این هشت کلمه، چهار کلمه آن در جاهای مختلف قرآن آمده است ولی چهار کلمه دیگر فقط در آیات معینی هستند که عبارتند از: « بِالْغَدَوَة » (انعام/۵۲) (کهف/۲۸)، « كِمِشْكُوَة » (نور/۳۵)، « التَّجَوَة » (غافر/۴۱) و « مَنَوَة » (نجم/۲۰).

موارد یاء: موارد یاء در چند کلمه محدود نمی شود که بخواهیم آنها را بیان کنیم ولی برای شناخت «یاء» ای که به صورت الف مدّی باید خوانده شود، از آنجا که بالای آن یاء یک الف کوچک قرار داده شده (در رسم الخط عثمان طه)، در تشخیص آن دچار مشکل نمی شوید.

مثال: سَعَى - مَشَى - أَلْهَدَى - أَهْدَى - صَلَّى - كَبَّرَى - مُوسَى - مَتَّى - حَتَّى

نکته: در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، وقتی الف مدّی به صورت یاء غیر آخر (ی) نوشته می شود، نقطه آن را نمی نویسند، مثل: أُولَهُمْ

نکته پایانی: در صورتی که واو و یاء متحرک باشند و یا قبل و بعد آنها الف مدّی بیاید، آن واو و یاء قطعاً الف مدّی نبوده و خوانده می شوند، مثل: صَلَوَاتٌ - سُقَيَّهَا.

۳. الف جمع «وا»

در صورتی که فعلی به واو جمع ختم شود {مثل «فَعَلُوا» که صیغه جمع مذکر غایب است} و بعد از آن واو، ضمیری نیامده باشد، لازم است بعدش الفی آورده شود تا واو جمع با واو غیر جمع اشتباه نشود، مثل:

نَصَرُوا - فَرَحُوا - تَعَثَّوْا - أَنْفَقُوا - لَا تَهْتَدُوا

نکته (۱): به این الف، علاوه بر «الف جمع»، «الف فارقه» نیز می گویند چرا که این الف تمییز دهنده واو جمع از غیر جمع می باشد.

نکته (۲): استثناءً در قرآن کریم به چند مورد بر می خوریم که بعد از واو جمع الفی نیامده، مثل سَعَوْ (سَبَا/۵) - جَاءُوا (یوسف/۱۶).

نکته (۳) {مهم}: در قرآن به کلماتی بر می خوریم که حرف واو آخر آنها واو جمع نمی باشد و یا حتی از حروف ناخوانا می باشد ولی با این حال باز هم بعد از آن ها الف ناخوانا آمده است، مثل:

أَشْكُوا - نَبَلُوا - أَتَوَكَّوْا - شَرَكُوا - لِيَرْبُوا

نکته (۴): در قرآن های با خط عثمان طه، برای راهنمایی قاری روی این الف جمع دایره کوچکی قرار داده اند (ـِ) تا دلالت بر عدم تلفّظ این الف کند که در مثال های بیان شده، مشاهده نمودید.

۴. واو مدّی (ـِ و) در شش کلمه

در قرآن به شش کلمه بر می خوریم که با واو مدّی نوشته شده اند ولی واو مدّی آنها خوانده نمی شود. برای این کلمات قاعده ای بیان نکرده اند لذا لازم است که آن ها را حفظ کنید. در زیر نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه را بیان خواهیم کرد:

نوشته شده: أُولَى - أُولُوا - أُولَتْ - أُولَاءِ - أُولَئِكَ (۱) - سَأُورِيكُمْ

نکته: در قرآن های با خط عثمان طه، برای راهنمایی قاری روی این واو های ناخوانا دایره کوچکی قرار داده اند (ـُ) تا دلالت بر عدم تلفظ این دو حرف کند {که در موارد شش گانه بالا مشاهده نمودید}.

نکته (۲) {مهم}: در بعضی کلمات نیز «الف» و «یاء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مثل:

مَائَةٍ - بِأَيِّدٍ - أَفَإِنْ - جَاءَ - لَشَاءٍ - تَأَيَّسُوا - يَأْيَسُوا - لَا أَذْبَحْتَهُ (2)

البته این جا نیز در رسم الخط عثمان طه، بر روی حروف ناخوانا «ـُ» را قرار داده اند. پس نگرانی از بابت تشخیص این حروف نداشته باشید.

پی نوشت ها:

(1): کلمه «أُولَئِكَ» نیز در حکم «أُولَئِكَ» می باشد.

(2): با توجه به دایره کوچکی که روی «الف» و «یاء» ناخوانا وجود دارد، تشخیص آن ها دشوار نیست.

«حروفی که بعضی وقت ها ناخوانا هستند»

۱. همزه وصل در وسط کلام «...ا...»

تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، مشکل و یا غیر ممکن است مثل «نُصِرَ ، هَبِطَ». برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی، از الف متحرکی به نام «همزه وصل» کمک می گیرند به این صورت که آن را در ابتدای کلمه قرار می دهند تا مشکل ساکن بودن ابتدای آنها بر طرف شود مثل «أَنْصُرُ ، إِهْبِطَ».

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود ولی در وسط کلام خوانده نمی شود.

توضیح بیشتر: منظور از «در ابتدای کلام» این است که شما {بعد از تجدید نفس یا ...} می خواهید شروع به قرائت کنید و اولین کلمه ای را که می خواهید بخوانید دارای همزه وصل است {مثل اَدْخُلُوا ...}؛ و منظور از «در وسط کلام» این است که کلمه دارای همزه وصل در ابتدای قرائت شما قرار نگرفته است {مثل يَا قَوْمِ ادْخُلُوا}. در مقابل همزه وصل، همزه دیگری به نام «همزه قطع» می باشد که چه در ابتدای کلام {مثل أَرْسَلْنَا ...} و چه در وسط کلام خوانده می شود {مثل لَقَدْ أَرْسَلْنَا}.

نکته: در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، برای راهنمایی قاری، روی (1) الفی که همزه قطع است، همزه (اَ) و روی الفی که همزه وصل است، صاد کوچک (اَ) قرار داده اند {مثل أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ}.

نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلمه ها

همزه وصل در ابتدای هر سه نوع کلمه یعنی «فعل»، «اسم» و «حرف» می آید:

- **در حروف:** همیشه «مفتوح» می باشد {مثل اَلْكِتَابُ --> اَلْكِتَابُ}؛

نکته: تنها حرفی که دارای همزه وصل می باشد، «ال» تعریف است.

- **در اسماء:** همیشه «مکسور» می باشد {مثل اَبْنُ، اَسْمُ --> اِبْنُ، اِسْمُ}؛

- **در افعال:** در افعال کار کمی سخت تر می شود. برای اینکه بدانیم همزه دارای چه حرکتی است، باید به دومین

حرف بعد از همزه نگاه کنیم؛ اگر مفتوح یا مکسور بود، همزه وصل با کسره خوانده می شود {مثل اَفْتَحْ، اَضْرِبْ -->

اَفْتَحْ، اَضْرِبْ} و اگر ضمه بود، همزه وصل با ضمه خوانده می شود {مثل اَنْصُرْ --> اَنْصُرْ}.

تمرین: لطفاً حرکت همزه وصل در عبارات زیر را بیابید و سپس هر عبارت را به صورت شمرده بخوانید:

الرَّحْمَنُ - اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ - اَدْعُوا رَبَّكُمْ - اَنْفِرُوا خِفَافًا - الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ - اَنْظُرْ - اَسْتَبْدَالُ

چند نکته:

۱. در پنج فعل «اَقْضُوا - اَبْنُوا - اَمْشُوا - اَمْضُوا - اَتْتُوا»، همزه وصل آنها {در صورت ابتدای کلام بودن} به کسره

خوانده می شود؛ چون اصل این افعال «اِقْضِيُوا، اِبْنِيُوا، اِمْشِيُوا، اِمْضِيُوا، اِتْتِيُوا» بوده است (2).

۲. همزه ساکن در کلمات «اَتْتُونِي - اَتْتِيَا - اُتْتِ - اُتَدَنْ» در صورت وصل به ما قبل، به صورت همزه و در

صورت ابتداء به کلمه، به صورت یاء مدّی خوانده می شوند (3) یعنی به این شکل «اِتْتُونِي، اِتْتِيَا، اِيتْ، اِيذَنْ».

۳. همزه ساکن در کلمه «اَوْتُمِنْ» نیز در صورت وصل به ما قبل، به صورت همزه و در صورت ابتداء به کلمه، به صورت

واو مدّی خوانده می شود (4) یعنی به شکل «اَوْتُمِنْ».

پی‌نوشت‌ها:

(1): البته لازم به ذکر است که اگر همزه قطع مکسور باشد، همزه را زیر آن می گذارند؛ یعنی به صورت «إ».

(2): از آنجا که دانستن علّت تغییرات و علّت توجه به اصل کلمه در حرکت دهی به همزه وصل و ...، کمی آشنایی با قواعد

زبان عربی می خواهد، از بیان آن خودداری می کنیم. البته شما می توانید صرفاً با حفظ این چند مورد نیاز خود را برطرف کنید.

(3): البته منظور این نیست که خود همزه را به صورت یاء مدّی باید خواند، بلکه منظور این است که در چنین حالتی (فقط در

همین کلمات) همزه ساکنه تبدیل به یاء مدّی می شود.

(4): در اینجا نیز منظور این نیست که خود همزه را به صورت واو مدّی باید خواند، بلکه منظور این است که در چنین حالتی (فقط در همین کلمه) همزه ساکنه تبدیل به واو مدّی می شود.

۲. حروف مدّی نزد همزه وصل «(ا، ی، و) + ا»

اگر حروف مدّی که ذاتاً ساکن می باشند، به همزه وصل برسند (یعنی بعدشان همزه وصل بیاید)، میان حروف مدّی و حرف بعد از همزه وصل {که همیشه ساکن یا مشدّد است} التقاء ساکنین پیش می آید که برای رفع این التقاء ساکنین، حروف مدّی خوانده نمی شوند، مثلاً:

وَإِذَا الْجِبَالُ --{خوانده می شود}-- وَادْلَجِبَالُ

فِي الْمَدِينَةِ --{خوانده می شود}-- فَلَمَدِينَةِ

ذُو الْعَرْشِ --{خوانده می شود}-- ذُلْعَرْشِ

نکته (۱): در درس نهم، بحث التقاء ساکنین را به طور مفصّل بیان خواهیم کرد.

نکته (۲): در قرآن های با رسم الخط عثمان طه {و همچنین مابقی رسم الخط های عربی} هیچ نشانه ای در نگارش نیست تا میان حروف مدّی خوانا و ناخوانا تمیز داده شود و قاری باید با قاعده ای که بیان شد آشنایی داشته باشد {و یا اینکه عرب زبان باشد} تا بفهمد که در این مواقع نباید حروف مدّی را بخواند.

تمرین: لطفاً عبارات زیر را با توجه به قاعده ای که بیان شد به صورت شمرده بخوانید:

جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ - رَبَّنَا أَكْشِفْ - ذَوِي الْقُرْبَى - أَوْتُوا الْكِتَابَ - إِلَى الْحَوْلِ - تَكْتُمُوا الْحَقَّ

۳. لام «ال» تعریف نزد حروف شمسی

«ال» تعریف دارای دو حرف «الف» و «لام» می باشد که الف آن همزه وصل است {پس در اوّل کلام خوانده می شود و در وسط کلام خوانده نمی شود} و لام آن نیز دو حالت دارد:

- نزد ۱۴ حرف قمری (عجبا که خوف حقّ غمی^(۱)): اظهار^(۲) می شود؛
- نزد ۱۴ حرف شمسی (مابقی حروف^(۳)): تبدیل به همان حروف شده و در آنها ادغام می گردد.

نکته (۱): زمانی که ما بعد لام، حروف شمسی قرار بگیرد، برای راهنمایی قاری لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدّد نوشته اند تا نشانه عدم تلفّظ لام و ادغام کامل آن در حرف بعدی باشد.

مثال: وَالشَّمْسِ - عَلَى الثَّلَاثَةِ - إِنَّ السَّاعَةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ - أَوْتُوا الْكِتَابَ.

نکته (۲): دقت کنید که حرف لام در کلمات زیر، لام تعریف نبوده و باید خوانده شوند^(۴):

وَأَلْتَقَّتْ - يَوْمَ الْتَقَى - فَالْتَمِسُوا - إِذِ الْتَقَيْتُمْ - فَالْتَقَمَهُ - أَلْسِنَتِكُمْ

پی‌نوشت‌ها:

- (۱): با ۱۴ حرف قمری یک عبارت تشکیل داده اند تا راحت تر به یاد بمانند. شما می توانید عبارت مورد نظر خودتان را بسازید و آن را به یاد بسپارید.
- (۲): یعنی «به صورت طبیعی و بدون هیچ تصرفی» خوانده می شود.
- (۳): با ۱۴ حرف شمسی نیز می توان عباراتی را ساخت؛ مثلاً عبارت «شنل زردست» کمی معروف است. در این عبارت ۸ حرف وجود دارد که اگر دیگر شکل های نوشتاری «ز» (یعنی ذ، ظ، ض)، «س» (یعنی ص، ث)، و «ت» (یعنی ط) را نیز حساب کنید، ۱۴ حرف شمسی را در بر می گیرد.
- (۴): اگر با ادبیات عرب کمی آشنایی داشته باشید، می توانید تشخیص دهید که چرا این ها لام تعریف نیستند ولی در هر حال اگر آشنایی ندارید و علاقه ای هم به یادگیری ندارید، این کلمات را حفظ کنید تا وقتی با آن ها برخورد کردید با لام تعریف اشتباهشان نگیرید.

۴. الف بعد از تنوین فتحه در حالت وصل

همانطور که در مبحث «تنوین» بیان کردیم، بعد از تنوین فتحه الفی قرار داده اند (البته به جز مواردی که ذکر شد) تا راهنمای قاری باشد برای اینکه در صورت وقف، تنوین فتحه تبدیل به الف می شود^(۱).
بنابراین این الف در حالت وصل به کلمه ما بعد خوانده نمی شود {مَثَل «أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ»} ولی در هنگام وقف این الف به صورت الف مدّی خوانده می شود (یعنی «أَرْسَلْنَا نُوحًا»).

پی‌نوشت‌ها:

- (۱): در درس دهم مباحث مربوط به چگونگی وقف مفصلاً بیان خواهد شد.

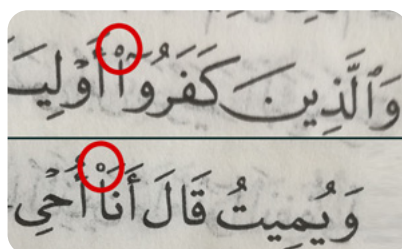
۵. الفی که در حالت وصل خوانده نمی شود

در قرآن کریم به هفت کلمه بر می خوریم که آخر آنها به الف مدّی ختم می شود. این کلمات در حالت وقف همانگونه که نوشته شده خوانده می شوند ولی در حالت وصل به مابعد، الف مدّی آن ها خوانده نمی شود. این هفت کلمه عبارتند از:

- (احزاب/۱۰): «الْظُّنُونُ» --(که در حالت وصل خوانده می شود)-- «الظُّنُون»؛
- (احزاب/۶۶): «الرَّسُولُ» --(که در حالت وصل خوانده می شود)-- «الرَّسُول»؛

- (احزاب/۶۷): «السَّبِيلَ» --(که در حالت وصل خوانده می شود)--> «السَّبِيلَ»؛
- (دهر/۴): «سَلَسِلًا» --(که در حالت وصل خوانده می شود)--> «سَلَسِلًا»؛
- (دهر/۱۵): «قَوَارِيرًا» --(که در حالت وصل خوانده می شود)--> «قَوَارِيرًا»؛
- (کهف/۳۸): «لَكِنَّا» --(که در حالت وصل خوانده می شود)--> «لَكِنَّا»؛
- (در آیات مختلف): «أَنَا» --(که در حالت وصل خوانده می شود)--> «أَنَا»؛

نکته: در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، بر روی الف این کلمات علامت «ْ» را قرار داده اند که تقریباً همانند علامت «ْ» (که بالای حروف ناخوانا گذاشته شده) می باشد منتها با کمی تفاوت تا قاری قرآن متوجه شود که این الف همیشه ناخوانا نیست. برای بهتر متوجه شدن این تفاوت به عکس زیر دقت کنید:



درس هشتم: حروفی که نوشته نشده اند ولی باید خوانده شوند

[سؤالات ابتدای درس]

۱. مواردی که در کتابت قرآن کریم حروفی نوشته نشده است ولی باید خوانده شود را بیان کنید.
۲. اشباع هاء ضمیر یعنی چه و در چه مواردی صورت نمی گیرد؟

در قرآن کریم گاهی به سه حرف «ا - و - ی» بر می خوریم که نوشته نشده اند ولی باید خوانده شوند؛ که در کل می توان موارد آن را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. مواردی که جزء اصل کلمه می باشند ۲. مواردی که جزء اصل کلمه نمی باشند. در ادامه به بررسی این دو دسته می پردازیم.

«مواردی که جزء اصل کلمه می باشند»

«الف»، «واو» و «یاء» نوشته نشده در بعضی از کلمات

درباره اینکه چرا این حروف با اینکه جزء اصل کلمه می باشند، نوشته نمی شوند، توجیهاتی را ذکر کرده اند که ما یکی از آنها را بیان می کنیم و آن «جلوگیری از تکرار» می باشد. عرب زبان ها در نگارش اولیّه خود از تکرار سه حرف «ا - و - ی»

جلوگیری می کردند و هر کجا که یکی از این سه حرف پشت سر هم تکرار می شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می نمودند {مثلاً «يَسْتَوْنَ» که می نوشتند «يَسْتَوْنَ»}.

بعدها که قرآن را برای صحیح قرائت کردن علامت گذاری نمودند، به روش های مختلفی این موارد را به قاری تذکر می دادند و روش به کار برده شده در رسم الخط عثمان طه به این گونه است که در چنین مواردی، «ا - و - ی» کوچکی اضافه شده است؛ مثل:



«مواردی که جزء اصل کلمه نمی باشند»

«واو» و «یاء» به وجود آمده بر اثر اشباع هاء ضمیر

مقدمه

در ابتدا بهتر به نظر می رسد که «اشباع» و «هاء ضمیر» معنا شود و سپس به بیان اصل مطلب بپردازیم. «اشباع» در اصطلاح قرائت به معنای «سیر کردن حرکت به شکلی که از فتحه، الف مدّی و از کسره، یاء مدّی و از ضمه، واو مدّی تولید شود⁽¹⁾» می باشد.

«هاء ضمیر» نیز عبارت است از «ه - ه» ای که در آخر کلمه می آید و معنای «او - آن» می دهد {مثل لَهُ (برای او)، فیه (در آن)}.

اصل مطلب

قاعده آن به این صورت است که «هاء ضمیر در صورتی که حرف قبل و بعد آن متحرّک باشد، اشباع می گردد»؛ یعنی اگر حرکت هاء، کسره باشد (ه، ه)، تبدیل به یاء مدّی (هی) و در صورتی که حرکت هاء ضمه باشد (ه، ه)، تبدیل به واو مدّی (هو) می شود؛ مثلاً:

«یه»، «له» خوانده می شوند «یهی»، «لهو»

در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، برای راهنمایی قاری، حرف واو و یاء تولید شده از اشباع به صورت کوچک، بعد از هاء ضمیر آمده است؛ مثل:

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ

تذکر: هاء ضمیر در سه مورد اشباع نمی شود که عبارتند از:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مثل «مِنْهُ - إِلَيْهِ - يَعْلَمُهُ»؛
۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدّی باشد؛ مثل «أَخُوهُ - فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ»؛
۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد؛ مثل «لَهُ الْحَمْدُ - بِهِ الَّذِينَ».

چند نکته:

۱. هاء ضمیر در کلمات «أَرْجُهُ - فَأَلْقَاهُ» ساکن می باشد.
۲. هاء ضمیر در کلمات «وَمَا أُنْسَيْنِيهِ - عَلَيْهِ اللَّهُ» مضموم می باشد.
۳. هاء ضمیر در «يَرْضَاهُ لَكُمْ» اشباع نمی شود.
۴. حرف هاء در «مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا» ذاتی است (یعنی هاء ضمیر نمی باشد) و اشباع نمی شود.
۵. هاء ضمیر در «فِيهِ مَهَانًا» اشباع می شود {با اینکه قبل هاء ضمیر، یاء مدّی آمده است}.
۶. حرف هاء در آخر کلمه «هَذِهِ»، با وجود اینکه ذاتی است (یعنی هاء ضمیر نمی باشد)، اشباع می گردد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱): به عبارت دیگر «تبدیل کردن حرکت کوتاه به حرکت کشیده».

درس نهم: رفع التقاء ساکنین

[سوالات ابتدای درس]

۱. التقاء ساکنین را تعریف کنید؟
۲. برای رفع التقاء ساکنین چه اقدامی باید صورت بگیرد؟
۳. موارد جواز التقاء ساکنین را بیان کنید.
۴. نحو خواندن تنوین نزد همزه وصل چگونه است؟

التقاء ساکنین عبارت است از: «کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن در هنگام تلفظ»؛ مثل قُلِ الْحَمْدُ.

التقاء ساکنین در کلمات عربی، جایز نیست و هر کجا اتفاق بیافتد یعنی دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند (به استثناء دو مورد)، برای رفع التقاء ساکنین، حرف اوّل را با کسره می خوانند؛ مثل قُلِ الْحَمْدُ.

تذکر: التقاء ساکنین در دو حالت جایز است و آن دو حالت عبارتند از:

۱. در حالت وقف؛ یعنی هر کلمه ای که حرف ماقبل آخر آن ساکن باشد و حرف آخرش نیز به خاطر وقف ساکن شده باشد، مثل «حُبْرُ» که در حالت وقف می شود «حُبْرُ».

۲. هر دو حرف ساکن در یک کلمه باشند منتها به این شرط که حرف ساکن اول از حروف مدّی باشد و حرف ساکن دوّم مُدغم (یعنی ادغام شده در حرف مابعد) باشد، مثل «صَالِيْن».

چند نکته:

۱. در کلمه «مِنْ»، برای رفع التقاء ساکنین، نون ساکن مفتوح می شود، مثل مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُمْ - كُمْ - ثُمْ»، برای رفع التقاء ساکنین، میم ساکن مضموم می شود، مثل لَكُمْ الْوَيْلُ.
۳. واو ساکن ماقبل مفتوح نیز در التقاء ساکنین، ضمه میگیرد، مثل «رَأَوْا الْعَذَابَ» که خوانده می شود رَأَوْا الْعَذَابَ.
۴. در کلمه «بِئْسَ الْأَسْمُ»، پس از حذف همزه وصل «اسم»⁽¹⁾⁽²⁾، چون دو حرف ساکن «ل» و «س» کنار یکدیگر واقع می شوند، برای رفع التقاء ساکنین، حرف لام را کسره می دهیم؛ یعنی می شود «بِئْسَ الْأَسْمُ».
۵. در هنگام وصل حروف مقطعه «الم» (آیه اول سوره مبارکه آل عمران) به آیه دوّم سوره مبارکه آل عمران (الْم * اللَّهُ)، میم ساکن حرف «میم» مفتوح خوانده می شود⁽³⁾؛ یعنی به این صورت خوانده می شود: «الف - لام - میم الله»

نکته: در کلیه موارد ۱ الی ۴، حرکت مربوطه در قرآن آورده شده است.

نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل

همانطور که قبلاً در تعریف تنوین گفته شد، تنوین نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود؛ حال اگر بعد از کلمه تنوین دار، کلمه ای بیاید که اولین حرف آن ساکن یا مشدّد باشد⁽⁴⁾، در این صورت التقاء ساکنین پیش می آید که برای رفع آن باید نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره خواند، مثل:

«لَهُوَ أَنْفَضُوا» که خوانده می شود «لَهُوَنِ أَنْفَضُوا»

نکته: در قرآن های با رسم الخط عثمان طه، برای راهنمایی قاری در این زمینه (مکسور خواندن نون تنوین) اقدامی صورت نگرفته است بنابراین این درس را خوب تمرین کنید.

تمرین: کلمات زیر را با توجه به قاعده رفع التقاء ساکنین بخوانید:

مَثَلًا الْقَوْمُ - كَرَمَادٍ أَشْتَدَّتْ - بِغَالِمٍ أَسْمُهُ - أَحَدُ اللَّهِ - يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ

پی نوشت ها:

(1): همانطور که قبلاً گفتیم همزه وصل در وسط کلام خوانده نمی شود. لذا اینجا نیز چون وسط کلام واقع شده، خوانده نمی شود.

(2): در کلمه «الاسم» دو همزه وصل وجود دارد. یکی الف «ال» و یکی الف «اسم»؛ که هر دو در وسط کلام خوانده نمی شوند.

(3): همانطور که قبلاً بیان کردیم، حروف مقطعه در هنگام قرائت به اسمشان خوانده می شوند؛ پس «الم» را باید بخوانیم «الف - لام - میم».

(4): این حالت زمانی رخ می دهد که ما بعد تنوین همزه وصل بیاید و به همین دلیل ذیل عنوان «نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل» بیان گردید.

الحمد لله کلیه علامت های روانخوانی قرآن کریم به پایان رسید.

درس دهم: وقف

[سوالات ابتدای درس]

۱. التقاء ساکنین را تعریف کنید؟
۲. برای رفع التقاء ساکنین چه اقدامی باید صورت بگیرد؟
۳. موارد جواز التقاء ساکنین را بیان کنید.
۴. نحو خواندن تنوین نزد همزه وصل چگونه است؟

هر انسانی هنگام خواندن و یا صحبت کردن، ناچار است برای تازه کردن نفس، کلام خود را قطع و سپس به صحبت یا خواندن خود ادامه دهد. این «قطع صدا که برای تازه نمودن نَفَس به قصد ادامه قرائت صورت می گیرد» را «وقف» می گویند.

در رابطه با وقف دو مسأله مطرح است، یکی «انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن» که در مباحث تجویدی مورد بررسی قرار می گیرد و دیگری «نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات» که در این درس با آن آشنا می شویم.

نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات

۱. وقف بدون تغییر

در صورتی که حرف آخر کلمه ای که می خواهیم بر آن وقف کنیم حرف ساکن (س) و یا یکی از حروف مدّی (ا، ی، و) باشد، در هنگام وقف هیچ تغییری در آن صورت نمی گیرد و به همان شکل خوانده می شود؛ مثل قُمْ فَأَنْذِرْ - وَلَا

۲. وقف اسکان

اسکان یعنی «ساکن کردن»؛ اگر حرف آخر کلمه ای که می خواهیم بر آن وقف کنیم متحرک (ئِ) و یا دارای تنوین کسره یا ضمه (ِ) باشد، در هنگام وقف ساکن می گردد؛ مثلاً:

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ که در هنگام وقف خوانده می شود هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

وَحُورٌ عِينٌ که در هنگام وقف خوانده می شود وَ حُورٌ عِينٌ

چند نکته:

۱. اگر حرف آخر کلمه مشدد باشد، در هنگام وقف، حرف آخر ساکن می شود ولی تشدید آن باقی می ماند و باید با شدت تلفظ شود؛ مثلاً «حَمْلَهُنَّ» که در هنگام وقف خوانده می شود حَمْلَهُنَّ.
۲. اگر حرف آخر کلمه واو مفتوح ما قبل مضموم (وْ) باشد، در هنگام وقف ساکن می شود و در نتیجه به صورت واو مدّی (واو ساکن ماقبل مضموم) خوانده می شود، مثلاً «هُوَ» که در هنگام وقف خوانده می شود هُوَ.
۳. اگر حرف آخر کلمه یاء مفتوح ماقبل مکسور باشد، در هنگام وقف ساکن می شود و در نتیجه به صورت یاء مدّی (یاء ساکن ماقبل مکسور) خوانده می شود، مثلاً «هِيَ» که در هنگام وقف خوانده می شود هِیَ.
۴. در هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخر آنها واو مشدد ماقبل مضموم {مَثَلِ عَدُوٍّ} یا یاء مشدد ماقبل مکسور {مَثَلِ نَبِيٍّ} می باشد، دقت کنید که تشدید حرف آخر حتماً آورده شود و به صورت واو ساکن یا یاء ساکن خوانده نشود.

۳. وقف ابدال

ابدال یعنی «تبدیل کردن»؛

- اگر حرف آخر کلمه ای که می خواهیم بر آن وقف کنیم تاء گرد (ة،ة) باشد، در هنگام وقف تبدیل به هاء ساکن (ه،ه) می شود؛ مثلاً «فِي الْحَافِرَةِ» که در هنگام وقف خوانده می شود فِي الْحَافِرَةِ.
- همچنین اگر حرف آخر کلمه ای که می خواهیم بر آن وقف کنیم دارای تنوین فتحه (َ) باشد، در هنگام وقف تنوین حذف شده و تبدیل به الف مدّی می گردد؛ مثلاً «أَعْنَبًا، عِشَاءَ» که در هنگام وقف خوانده می شوند أَعْنَابًا، عِشَاءًا.

الحاق یعنی «اضافه کردن حرفی در آخر کلمه برای حفظ حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه و یا حفظ توازن در آخر آیات».

وقف إلحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر است:

الف) إلحاق «هَاء سکت» در هفت کلمه زیر:

أَقْتَدِهْ - لَمْ يَتَسَّهْ - كِتَابِيَهْ - حِسَابِيَهْ - مَالِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ - مَا هِيَهْ

نکته: هاء سکت هم در حالت وقف و هم در حالت وصل خوانده می شود.

ب) إلحاق «الف» در کلمات زیر:

أَنَا - لَكِنَّا - أَلْظُنُّنَا - أَلرَّسُولَ - أَلْسَّيْلَ - سَلَسِلَا - قَوَارِيرَا

نکته (۱): الف کلمات بالا تنها در هنگام وقف خوانده می شود و در حالت وصل خوانده نمی شود.

نکته (۲): «قواریرا» هم در آخر آیه ۱۵ سوره انسان آمده و هم در اول آیه ۱۶ همین سوره. مراد از «قواریرا» ای که

بیان کردیم، «قواریرا» اوّل (آخر آیه ۱۵) می باشد و الف «قواریرا» دوّم (اوّل آیه ۱۶) اضافه بوده و همیشه ناخوانا می

باشد.



نکته (۳): در قرآن های با رسم الخط عثمان طه برای تشخیص این الف های إلحاق شده {که در هنگام وصل

خوانده نمی شوند} یک دایره تو خالی بالای آن قرار داده است که همانطور که در عکس بالا مشاهده می کنید

متفاوت با علامت سکون یا حروف ناخوانا می باشد {که قبلاً در درس هفتم نیز به این علامت اشاره ای کرده بودیم}.

وقف به حرکت، وصل به سکون

وقف صحیح دو رکن دارد:

۱. قطع صدا که برای تازه نمودن نَفَس و ادامه قرائت صورت می گیرد.
 ۲. ساکن کردن یا ... (۱) حرف آخر کلمه ای که بر آن وقف صورت می گیرد.
- بنابراین اگر صوت برای تازه نمودن نفس قطع شود ولی حرف آخر کلمه ساکن یا ... نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود که صحیح نمی باشد.
 - همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود یا ... ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل به سکون» خواهد بود که این نیز صحیح نمی باشد.

رعایت این دو نکته در هنگام قرائت نماز دارای اهمیت می باشد و مراجع تقلید در رساله هایشان به آن اشاره کرده اند (2).

پی‌نوشت‌ها:

(1): «یا ...» یعنی نحوه های دیگر وقف که «بدون تغییر» و «ابدال» و «الحاق» است.

(2): مثلاً امام خمینی (ره) در رساله عملیه خود (مسأله ۱۰۰۴) می فرمایند: «احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید...».

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ